



20 فبروری 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

مکتی بر معضله پشتونستان - داؤد خان و روابط با پاکستان (قسمت اول)

بررسی معضله پشتونستان کار ساده نیست که با همه نشیب و فرازهای آن طی یک مقاله کوتاه و طرح یک تعداد سؤالات و نقل قول از یک شخصیت سیاسی در یک مصاحبه کوتاه دست یافت و چنین نوشت که داؤد خان: «در اول میخواست مبتکر و نجات دهنده این سرزمین از دست رفته (پشتونستان) باشد و به تحریک روسها، روی این قضیه پافشاری می کرد، ولی در سرانجام، با سرخوردگی، ناتوانی و ظاهرسازی، خواسته است گلیم این قضیه را برچیند و برای جلب نظر امریکا، چرخش سیاسی اش را، چند ماه قبل از رفتن به پاکستان به وزیر خارجه امریکا (کیسنجر) بیان کرده است.» (بر گرفته از مقاله محترم داؤد ملکیار تحت عنوان "داؤدخان و پشتونستان و داؤدخان"، منتشره افغان جرمن آنلاين، مورخ 16 فبروری 2017)

از نظر تاریخی باید گفت که مسأله از دست رفتن سرزمین های امپراتوری درانی در طول سالهای متمادی در جریان "بازی بزرگ" یک واقعیت تلخی است که قدم بقدم بوسیله قوای برتانوی از بدنه افغانستان چه بوسیله فشار درامضای موافقتنامه ها و چه از طریق الحاق بالقوه صورت پذیرشده و در عهد سلطنت امیر عبدالرحمن خان و امضای قرارداد دیورند بالاخره شکل موجود را به خود گرفته است.

این موضوع تاریخی وقتی بیک معضله تبدیل شد که در سال 1947 انگلیس ها نیم قاره هند را قبل از آنکه ترک گویند به دو قسمت هند و پاکستان تقسیم کردند. افغانستان که قبل از آن عضویت ملل متحد را کسب کرده بود، حین شمولیت پاکستان به عضویت آن مؤسسه ابراز مخالفت کرد و از حکومت برتانیه خواست تا در مورد حق تعیین سرنوشت برای پشتونها و بلوچهای آنجا نیز چانس انتخاب را بدهد که آیا میخواهند ضم پاکستان باشند و یا حکومت مستقل را تشکیل دهند. به این تقاضا های مکرر افغانستان مقامات برتانیه وقع نگذاشتند و حکومت جدید تشکیل پاکستان نیز برای کسب وقت و فرصت به نحوی از آن طفره میرفت، تا آنکه در دوره صدارت سردار شاه محمود خان غازی مناسبات افغانستان و پاکستان روی همین معضله تدریجاً رو به خرابی گذاشت و به میراثی تبدیل شد که در واقع از دوره صدارت شاه محمود خان به دوره صدارت محمد داؤد خان انتقال یافت.

بی اعتنائی حکومت امریکا در برابر درخواست های مکرر و حتی التماس گونه شاه محمود خان صدراعظم و داؤد خان مبنی بر جلب حمایت نظامی و کمک های اقتصادی آن کشور با افغانستان متواتر تحت الشعاع روابط نزدیک و هم پیمان شدن نظامی پاکستان با امریکا از یکطرف و کشیدگی رو به تزاید مناسبات بین افغانستان و پاکستان از طرف دیگر قرار گرفت و حکومت افغانستان را ناگزیر ساخت تا بسوی رقیب امریکا برای جلب کمک روی آورد. (برای شرح مزید این موضوع به نوشته از این قلم رجوع شود به مقاله "آیا اغماض امریکا موجب شد تا افغانستان در دام شوروی افتد"، در سه قسمت، افغان جرمن آنلاين، مورخ 4 دسمبر 2014؛ در لینک ذیل کلیک کنید:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_sa_afghan_usa1.pdf

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

وقتی شهید محمد داؤد خان به صدارت رسید، یکی از اهداف مهم او کشاندن افغانستان بسوی تحول و ترقی بود و او به این نظر بود که با موجودیت یک حکومت ضعیف و دچار بحران سیاسی و درعین زمان با ناتوانی اقتصادی که افغانستان دچار بود، هرگز قادر نخواهد بود این آرمان بزرگ و این هدف مهم و اساسی را تحقق بخشد، بخصوص که حکومت جدید تشکیل پاکستان قدم بقدیم در تخریب نظام افغانستان به شیوه های مختلف دست بکار بوده است. حکومت افغانستان تا آنوقت از نظر نظامی در وضع بسیار ابتر قرار داشت که حتی برای فرو نشاندن بعضی نا آرامی های سرحدی ناشی از تحریکات پاکستان فاقد توان لازم بود. لذا داؤد خان مجبور بود برای تحقق تحولات اجتماعی و اقتصادی در کشور نخست به تقویه بنیه نظامی کشور بپردازد تا از آن طریق زمینه تحولات بعدی مورد نظر خود را تدریجاً در عمل فراهم سازد. او در اینکار از تجربه تلخ دوره امانی آموخته بود که چگونه عدم توجه لازم به تقویه بنیه نظامی سرنوشت کشور را بدست عقبگرایان سپرد.

در آن مقطع زمان که جنگ سرد در حال تکوین بود و شوروی از نزدیکی ایران، عراق و پاکستان به حیث متحدین نظامی امریکا در منطقه و ماحول خود سخت تشویش داشت، به حیث یکی از اهداف استراتژیک خود می کوشید تا پاکستان را دچار مشکل سازد. شوروی از این فرصت استفاده کرد و آنچه را که داؤد خان از امریکا توقع حصول یعنی تقویه قوای نظامی افغانستان و اعطای قرضه های مساعد برای انکشاف اقتصادی و اما امریکا از آن دریغ نموده بود، در یک فرصت حساس به حکومت افغانستان پیشکش کرد. به این اساس معلوم میشود که جدی گرفتن قضیه پشتونستان به حیث یک پدیده ناشی از علایق یا منافع مشترک بین دو کشور قرار گرفت و در واقع وسیله ای برای همین هدف بود که داؤد خان از آن استفاده نمود.

کسانیکه با الفبای سیاست آشنا هستند، به خوبی میدانند که روابط بین کشورها به روی علایق و اگر دقیق تر گفته شود - به روی منافع متقابل *mutual interests* استوار است. در تشدید روابط افغانستان با شوروی وقت در آن سالها که مناسبات بین افغانستان و پاکستان حسنه نبود و شوروی میخواست در پاکستان با حمایت از ناراضیان پشتون و بلوچ نا آرامی و درد سر ایجاد کند و افغانستان با استفاده از وضع ناشی از جنگ سرد بین دو قطب قدرت شرق و غرب، منافع خود را از یکطرف در وارد کردن فشار بر پاکستان می دید و از طرف دیگر با این وسیله تلاش میکرد تا از طریق نزدیکی با شوروی بر تقویت بنیه نظامی خود که تا آنوقت در سطح بسیار ابتدائی قرار داشت، بیفزاید و در عین زمان با دسترسی به کمک های اقتصادی هدف کلی خود را جهت اعمار زیربناهای اقتصادی بخصوص در ساحه سرکسازی، انرژی برق و اعمار بند و انهار و انکشاف معارف بپردازد. نتیجه این سیاست همانا تحول بزرگی بود که افغانستان را از وضع قرون وسطائی به سمت دگرگونی های جدید در ساحات مختلف طی دوره ده ساله صدارت محمد داؤد خان کشاند که یک واقعیت غیرقابل انکار است.

هرگاه افغانستان در چنین موقفی قرار نمیگرفت، به یقین که پاکستان در آنوقت حالتی را در افغانستان بار می آورد که اکنون طی این دو سه دهه اخیر رویدست گرفته است یعنی ایجاد بحران سیاسی و حتی شعله ور ساختن اختلافات قومی و در نهایت جنگ داخلی. لذا تقویه بنیه نظامی افغانستان از یکطرف و ایجاد ثبات سیاسی در کشور از طرف دیگر با موجودیت یک حکومت با دسپلین، مانع آن شد که پاکستان در امور افغانستان دست به تخریب بزند.

بعضی ها نزدیکی داؤد خان را در دوره صدارتش با شوروی سرآغاز مصیبت های بعدی میدانند که از کودتای ثور و نفوذ ایدئولوژیک شوروی نشأت کرد و مسئولیت آنرا بدوش او می اندازند، اما در واقعیت امر داؤد خان در دوره صدارت توانست توازن سیاسی را بین دو قطب رقیب در جنگ سرد بطور مناسب نگهدارد و برای تحقق آن شمول کشور را در جنبش "عدم انسلاک" اعلام داشت. متأسفانه در دهه دموکراسی به دلایل مختلف این موازنه تاحدی به نفع نفوذ شوروی تغییر کرد. جناح های چپ اعم از پیروان خط مسکو و همچنان بیجینگ از یکطرف و جناح های راست افراطی از طرف دیگر طی این دهه سر بلند کردند و آزادانه به فعالیت های سیاسی و حزبی پرداختند که در نتیجه ثبات سیاسی کشور در داخل دستخوش حوادث مختلف از جمله مظاهرات روز افزون و تخریب نظام گردید که شرح آن در این مختصر نمی گنجد.

همانطوریکه منافع متقابل روابط بین دو کشور را تشدید میکند، برعکس وقتی این علایق در جریان رویدادهای مختلف منطقی یا فرا منطقی توازن خود را از دست میدهد و احساس میشود که یک جانب در صدد امتیاز گیری های بیش از حد سیاسی از همچو فرصت ها دست می یازد، در آنصورت واضح است با ایجاد حالت تقابل و یا اختلاف منافع conflict of interests چرخش های تدریجی و یا آنی به سمت دیگر آغاز میگردد. در روابط افغانستان و شوروی در دوره جمهوریت بخصوص پس از تصفیه عناصر چپ از قدرت این احساس سایه افگند و با گذشت هرروز تغییر تدریجی در مسیر به اصطلاح "عنعنوی" روابط بین دو کشور لازم دیده شد. تلاش محمد داؤد خان برای تشدید روابط با دو کشور همسایه - ایران و پاکستان و در عین زمان نزدیکی با کشورهای غربی بخصوص امریکا و نیز برقراری روابط بیشتر با کشورهای اسلامی یکی از اقداماتی بود که برای متوازن ساختن مجدد روابط سیاسی در خور اهمیت و توجه قرار گرفت و داؤد خان خواست این تغییر را نخست از ایجاد فضای دوستانه با دو کشور همسایه ایجاد کند.

سفر وزیر خارجه امریکا آقای کیسنجر به کابل سرآغاز این تحول شمرده میشود، با آنکه او نخواست در این دیدار موقف حکومت خود را بسیار صریح بیان کند، ولی غیرمستقیم به ذوالفقار علی بوتو توصیه کرد تا در تشدید روابط با افغانستان پیشقدم شود و نیز از پادشاه ایران و مقامات عالیه عربستان سعودی خواست تا با افغانستان بیشتر همکاری نمایند. در همین راستا محمد داؤدخان نیز در موضوع حق خود ارادیت پشتون و بلوچ که تا یک زمان به حیث وسیله فشار بر پاکستان مورد نظر بود، نرمش را در پیش گرفت، زیرا منافع متقابل جدید همچو تغییر را ایجاب میکرد.

مسلم است که همچو تغییرات در روابط بین کشورها که یک زمانی بر مبنای اختلاف علایق تیره میشوند و زمانی دیگر با تغییر شرایط اختلافات جای خود را به علایق و منافع متقابل میدهند، یک روال بسیار معمول سیاسی در جهان بشمار میرود. تشخیص و اقدام لازم در همچو فرصت ها و بکار بستن تدابیر لازم جهت ایجاد فضای مناسب برای این تحولات یکی از هنرهای سیاسی زعمای کشورها محسوب میشود تا همچو چرخش ها را در مواقع لازم بطور عاملانه در پیش گیرند. اینکه بعضاً عوامل غیرمترقب و بالقوه مانع اینکار میشود، موضوع جدا گانه است.

اینکه یکی از دیپلمات های افغان در پاکستان این تغییر را نتیجه تلاش های خود می شمارد، تاحدی کوتاه نظرانه است، زیرا این تغییر در فضای بزرگتر قبلاً زمینه سازی شده بود و طرفین آماده ایجاد همچو فضا بودند. ارسال کمک به زلزله زدگان افغانستان از جانب ذوالفقار علی بوتو و قبول آن با امتنان از جانب حکومت افغانستان نشانه های از آغاز این حسن نیت متقابل محسوب میشود و

سفرهای بعدی زعمای دو کشور ادامه آن بود که متأسفانه با کودتای ثور در کشور و سقوط بوتو در پاکستان و بعداً سقوط سلطنت در ایران و برپا شدن انقلاب اسلامی در آن کشور همه قدمها را در مسیر معکوس آن تغییر داد.

از آنجائیکه در ارتباط با نوشته فوق الذکر محترم داؤد ملکیار توضیحاتی از طرف محترم احمد فواد ارسلا تحت عنوان "شهید داؤدخان و افغانستان و پاکستان و مقاله محترم ملکیار" در این پورتال بتاريخ 19 فروری 2017 به نشر رسید و موصوف ضمن بیان نکات دیگر با نقل قول از محترم میر عنایت الله سادات از مصوبه لویه جرگه 1334ش (1955) نیز تذکر داده است، لازم دانستم تا متن مکمل این مصوبه را با بیانیه مفصل محمد داؤد خان در آن لویه جرگه به حیث دو سند تاریخی جهت معلومات مزید به نشر برسانم. این دو متن بطور مکمل در یکی دو نشریه آنوقت به چاپ رسیده و نیز در سالنامه همان سال درج میباشند، ولی بسا مأخذ و کتب دیگر به نشر مختصر آن و برداشت یکی از دیگر اکتفا نموده اند.

خدای متعال را شکر که متن مکمل دو سند فوق را با وجود گذشت 63 سال از نشر آن همین حالا در آرشیف شخصی خود در دست دارم که درجریده "زیرمه - ثروت" نشریه وزارت مالیه، سال دوم، شماره 24، پنجشنبه اول قوس 1334ش (24 نوامبر 1955) به نشر رسیده و آنرا نقلاً در قسمت دوم این مقاله خدمت تقدیم میدارم؛ امید است با مطالعه آن بعضی زوایای تاریک موضوع نزد خوانندگان عزیز روشن شود.



(ادامه در قسمت دوم)

د پاپو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رلیولو مخکي په خیر و لولی